

• دریافت ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

• تأیید ۱۴۰۱/۰۸/۰۳

معیار عاطفی در نقد ادبی سده های اول تا سوم هجری

بهنام شبیرمحمدی*

علی صابری**

چکیده

آثار ادبی پس از آفرینش، به ناگزیر در برابر نگاه ناقدانه‌ی ادیبان و همچنین مردم عادی قرار می‌گیرند و از آن پس، پیوسته داوری و ارزیابی می‌شوند. نقد به همراه تحلیل اثر ادبی و هنری و سنجش و ارزیابی آن با معیارهای علمی، از سویی خواننده را به سوی گزینش اثر برتر رهنمون می‌شود و از سویی دیگر چون راهنمایی با بصیرت، ادیبان و هنرمندان را به سوی آفرینش آثاری نیکوتر سوق می‌دهد. از آنجاکه نقد و گزینش آثار ادبی در درازای تاریخ ادبیات، پیوسته بر پایه معیارهایی انجام شده است، چگونگی و نیز چرایی پدید آمدن هر کدام از آن معیارها در بستر دوره های ادبی گوناگون، بیانگر بسیاری از واقعیات در زمینه های متفاوت تاریخی، فرهنگی و ادبی است. واقعیت هایی که با گذشت زمان دستخوش دگرگونی های فراوانی نیز شده است. پژوهش پیش رو تلاش نموده تا روشن نماید که ادبیات غنایی سده های نخستین هجری، در نبود بسیاری از معیارهای ادبی که نتیجه پیدایش دیرهنگام و با عدم تدوین کامل دانش های ادبی در آن زمان بوده است، چگونه توانسته با تکیه بر اندک معیارهای شخصی و به ویژه با تکیه بر جنبه های لفظی و معنایی معیاری مانند معیار عاطفی و همچنین انطباق آن با ادبیات غنایی سده های نخستین، تا مرز شکوفایی ادبی پیش برود و اینکه این معیار در درازای سه سده نخستین هجری چه دگرگونی هایی را پذیرفته و از آن مهمتر چه تأثیراتی بر بهبود آثار ادبی سده های یاد شده و در نهایت بر روی ادبیات پس از آن بر جای گذاشته است.

واژگان کلیدی: نقد ادبی، معیار نقد، عاطفه، ذوق، ادبیات غنایی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

shirmohammadi.behnam@gmail.com

ali_saberi@iauctb.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

مقدمه

آثار ادبی پس از پیدایش، پیش روی ناقدان و داوری آنها قرار می گیرند و در جریان این ارزیابی ها، ارتباطی متقابل و در همان حال چند سویه میان دارنده اثر، ناقدان و همچنین مردم جامعه پدید می آید. امروزه دانشمندان نه تنها برای پژوهش های ادبی، بلکه برای انجام دیگر پژوهش های اجتماعی نیز ناگزیر از بررسی ادبیات و آثار ادبی دوره مورد نظر خودشان هستند. بدیهی است که داوری میان آثار ادبی وظیفه ناقدانی است که برای انجام نقد به گونه گریز ناپذیری نیازمند معیارهایی برای این امر بوده اند؛ زیرا هر کجا که سخنی از انتخاب و داوری به میان آمده، پای معیارهایی نیز در میان بوده است.

از دیرباز تا کنون معیارهای ادبی تحت تاثیر شرایط حاکم بر جامعه بوده اند و در همان حال آئینه تمام نمای همان دوره نیز به شمار رفته اند. معیارهایی که پدید آمدن آنها از یک سو معلول ادوار پیشین بوده و از سوی دیگر همان معیارها بر روی معیارهای دوره های پس از خود نیز تأثیر گذاشته اند. بنابراین برای بررسی دقیق تر سیر نقد و ریشه های آن در ادبیات یک جامعه، نخست باید معیارهای کهن آن جامعه را به همراه چگونگی عملکرد این معیارها و نیز زمینه های پیدایش آنها مورد موشکافی قرار داد. چرا که به جرأت می توان گفت که کهن ترین نقدهای تاریخ ادبیات عرب در این دوره نمایان شده و با اندکی تسامح حتی می توان گفت که نخستین آثار نقد مکتوب نیز که شامل «اصمعیات» اصمعی (۱۲۵-۲۱۶هـ)، «طبقات فحول الشعراء» ابن سلام جمحی (۱۳۹-۲۳۲هـ)، «الشعر و الشعراء» ابن قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶هـ) و آثار پرشمار جاحظ (۱۶۰-۲۵۵هـ) مانند «البیان و التبین»، نمونه های بارز این تألیفات ارزشمندی هستند که گرچه شاید نمی توان هیچکدام از آنها را با قاطعیت، یک تألیف نقدی تمام عیار نام نهاد، ولی در همان حال سخن بسیاری درباره ارزش های نقدی موجود در آنها نیز می توان گفت.

نقد ادبی معاصر در بسیاری از زمینه ها بر پایه چندین معیار و به صورت تلفیقی انجام می پذیرد؛ معیارهایی که نتیجه علوم مختلف و به ویژه دانش های گوناگون ادبی است. دانش هایی که در دوره مورد نظر این پژوهش یا اساساً به وجود نیامده بودند و یا این که هنوز به صورت یک دانش مستقل شکل نیافته بودند؛ در نتیجه می توان گفت که معیارهایی که بعدها و به تدریج بر پایه این دانش ها به عنوان معیارهای ادبی شکل گرفتند نیز در عمل در دسترس ناقدان این دوره نبوده اند؛ بنابراین بار سنگین معیارهای ادبی بر دوش شمار اندکی از معیارهای شخصی چون معیار عاطفی البته در کنار معیارهای شخصی دیگر مانند ذوق بود. با توجه به درخشش هایی که در تألیف آثار ادبی این دوره دیده می شود، شاید بتوان گفت که این معیارها و نقد های انجام شده بر پایه آن ها توانسته بود که به طور نسبی وظیفه خودش را انجام دهد.

این پژوهش در پی پاسخ دادن به این پرسش ها است که:

- اساساً چرا این معیار در این دوره بخصوص اهمیت دارد؟
- رابطه این معیار با ادبیات غنایی این سده ها چه می تواند باشد؟
- به چه دلیل این معیار بیشتر در سروده های عاشقانه نمود پیدا کرده است؟
- تفاوت این معیار با معیار شخصی دیگری به نام ذوق که در همین دوره ها توسط ناقدان به کار گرفته می شد، دارای چه ابعادی است؟

این پژوهش در بررسی نمونه های مربوط به این معیار با دو دسته متفاوت از نقدها روبرو است: دسته نخست و مهمی از نمونه نقدهای مبتنی بر این معیار، مربوط به شاهد مثال هایی است که در آن ها دلایل و ویژگی های عاطفی شمردن آن ها توسط ناقدان بیان شده و آثار مورد نقد واجد معیارهای عاطفی هستند و می توان درباره جنبه های متفاوت مورد نظر ناقدان در این نمونه ها سخن گفت؛ دسته دوم از این نقدها دربرگیرنده آثاری است که از دیدگاه ناقدان فاقد ویژگی های بایسته در زمینه معیار عاطفی هستند و لطافت های لازم را برای اینکه یک شعر عاشقانه و یا عاطفی

شمرده شوند، ندارند؛ در نتیجه، آثار ادبی مورد نظر، با وجود اینکه از نظر معیار عاطفی نمره قابل پذیرشی را از ناقدان دریافت نکرده اند، ولی از این دیدگاه شایسته بررسی هستند که در آنها به گونه ای غیر مستقیم به معیارهای عاطفی و ویژگی هایی که اصولاً باید این آثار دارای آن می بودند اشاره شده است.

دوره مورد نظر در این پژوهش با تمرکز بر سه سده نخست هجری است؛ ولی برای بررسی شیوه تداوم این معیار و چگونگی انتقال آن به سده چهارم، نمونه هایی از این سده نیز که بیشتر در آثار **مرزبانی** (۲۹۶-۳۸۴ هـ) جلوه پیدا کرده، مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

نقد یکی از مهمترین و چالش برانگیزترین مباحث ادبی است و این بدیهی است که تا به امروز در زمینه بسیاری از جنبه های متفاوت آن و از جمله معیارهای ادبی نقد نیز پژوهش های گوناگونی انجام گرفته باشد؛ ولی از آنجا که این پژوهش تنها مربوط به سه سده نخست هجری است، دایره پژوهش های مرتبط اندکی تنگ تر می شود؛ به ویژه این که تألیفات مستقل و سازمان یافته نقدی خاصی نیز در این سده ها انجام نگرفته بود که در پژوهش های پس از آن جای سخن بسیاری درباره آنها باشد. به همین دلیل تنها می توان در بخش های مربوط به نقد قدیم از کتاب های نقدی و یا کتاب های مستقل ولی محدود مربوط به نقد قدیم به جستجوی شواهد نقدی بر پایه معیار عاطفی پرداخت. آثاری مانند: «الذوق التقدی و التقد الأنطباعی بین التقد القدیم و الحدیث» (نبیل خالد و دیگران، ۱۴۳۹ هـ)؛ بخشی از کتاب های «أسس النقد الادبی عند العرب» (احمد بدوی، ۱۴۲۳ هـ)؛ «اصول النقد العربی القدیم» (عصام قصبجی، ۱۴۱۶ هـ)؛ و مقالات پراکنده ای مانند «مقایس النقدية. فی کتاب طبقات فحول الشعراء» (عبدالکریم العبادی، ۱۳۹۶ هـ). ضمن ارزش گذاری بسیاری از این

پژوهش ها و تألیفات که در این مقاله نیز از آنها بهره فراوانی گرفته شده است؛ هیچکدام از آنها به طور مستقل درباره معیارهای نقد ادبی در سه سده نخست مورد نظر در این پژوهش، سخن نگفته اند و این در حالی است که حتی با فرض این که در آن ها به معیارهای نقد نیز به طور نسبی پرداخته شده باشد، به سختی و به ندرت سخنی از معیار عاطفی در آنها به میان آمده است.

معیار عاطفی در نقد شعر

واژه عاطفه از ماده عطف و به معنی محبت و مهربانی است (ابن منظور، ۱۴۱۷هـ: ماده عطف)؛ ولی معمولاً به هر یک از حالاتی مانند: خشم، تنفر، شادی، عشق، اندوه، آرزو، ترس و... اطلاق می شود. این حالات و احساسات گاهی به عنوان یک معیار و ملاک برای داوری و ارزیابی یک اثر ادبی از سوی یک ناقد به کار می روند. معیاری که در این جا از آن به عنوان معیار عاطفی یا برداشت گرایانه و در ادب عربی با عنوان معیار انطباعی و تأثیری یاد می شود (وهبه و دیگران، ۱۴۰۵هـ، ۶۵)؛ معیاری که ناقد در آن به جای تجزیه و تحلیل اثر ادبی و بیان وجوه زیبایی آن، تحت تأثیر عواطف و احساساتی که اثر ادبی در او بر می انگیزد، به داوری و نقد آن اثر می پردازد؛ چرا که همان گونه که پدید آورنده اثر به عنوان یک انسان از احساسات و عواطف خود برای آفرینش اثر بهره برده است، ناقد نیز به عنوان یک انسان دارای احساس، گاهی از معیاری با همین جنس یعنی معیار عاطفه برای ارزیابی اثر ادبی سود جسته است.

این شیوه در نقد به امپرسیونیسم (impressionistic criticism) معروف است که در برابر نقد موضوعی، عینی و غیرشخصی (objective) قرار می گیرد. امپرسیونیسم (Impressionism) از ریشه امپرسیون به معنی تأثر و برداشت لحظه ای و آنی است. (سیما داد، ۱۴۲۷هـ: ۵۲) البته این دیدگاه به عنوان یک روش

نقدی در قرن ۱۹ شکل گرفت که ارتباط مستقیمی با مخاطب داشت و برخلاف شیوه‌های پیشین که مبنی بر اصول گرایبی، علمی بودن و عینیت‌گرایی بود، به مخاطب روی آورد. (موران، ۱۴۳۲هـ: ۳۱۱) این شیوه نقد، به بسیاری از اصول و همچنین اظهار نظر کلی درباره یک اثر باور ندارد؛ زیرا زیبایی را امری ذوقی می‌داند؛ ذوقی که در افراد گوناگون متفاوت است. در نتیجه یک ناقد، تنها باید به لذت بردن از اثر بیندیشد و نقد او احساسات و عواطفی باشد که تحت تأثیر اثر ادبی در او برانگیخته شده است. (همان: ۳۱۲)

جایگاه این شیوه در ادبیات و اهمیت این معیار در نقد ادبی سه سده نخست هجری را باید از آثار ادبی و به‌ویژه آثار ناقدان سرشناس این دوره جستجو کرد. ابن قتیبه درباره نوع قصیده و چگونگی آن بر این باور است که قصیده باید در بیان درد دوری و توصیف معشوق به گونه ای باشد که قلب‌ها به آن گرایش پیدا کنند و چهره‌ها به سوی آن برگردند و گوش‌ها از شنیدن آن سیر نشوند (ابن قتیبه، ۱۳۸۶هـ، ج ۱: ۷۶). ابن طباطبا نیز بر این باور است که نفس و روح انسان به وسیله آنچه که با آن موافق باشد آرامش می‌یابد و از سویی دیگر از آنچه که با آن موافق نباشد می‌گریزد (ابن طباطبا، ۱۴۲۶هـ: ۲۰). بدیهی است که منظور از قلب و روح انسان در این گونه از تعبیرها، مسائل عاطفی و احساسی است. البته از دیگر ناقدان این دوره نیز در این باره سخن‌های بسیاری وجود دارد که در بیان نمونه‌ها به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

اساساً نقش احساسات و عواطف در ادبیات، بسیار مهم و متفاوت با دیگر جنبه‌های آن است. در مرحله پیدایش یک اثر ادبی، می‌توان گفت که تا شوری برپا نشده باشد و تا احساسی برانگیخته نشده باشد، اثر شایسته‌ای پدید نیامده است؛ پس از پیدایش یک اثر نیز، نقش عاطفه در ماندگاری آن بی‌بدیل است. شاید بسیاری از جنبه‌های علمی و تاریخی موجود در ادبیات دستخوش دگرگونی‌های اساسی گردد، ولی عاطفه به ادبیات صفتی می‌بخشد که به آن «جاودانگی» می‌گویند (امین، ۱۳۸۷هـ: ۳۹).

برای روشن شدن بهتر جایگاه عاطفه در این دوره، شاید یادآوری حکایتی از کتاب نقدی در همین دوره بسنده باشد: روزی عبدالملک (۲۶-۸۶ هـ)، خلیفه دوره اموی، به ارطاه بن سهیه (۲۵-۱۳۲ هـ) می گوید که چرا امروز شعری نمی سرایی و او در پاسخ می گوید: چگونه شعری بسرایم در حالی که نه شرابی نوشیده ام و نه خوشحالم و نه خشمگین! (ابن قتیبه، ۱۳۳۲ هـ: ۸ و ۹) همان گونه که روشن است، ابن قتیبه با ذکر این حکایت، احساسات و عواطفی مانند خشم و خوشحالی را به عنوان محرک های عاطفی برای پدید آوردن شعر معرفی می نماید و ابن رشیق (۳۹۰-۴۵۶ هـ) نیز به نوبه خودش احساساتی مانند درد و ترس و عشق و دیگر احساسات را به آنها می افزاید. (ابن رشیق، ۱۳۷۵ هـ، ج ۱: ۷۷)

اما پس از این توضیحات، برای جلوگیری از اختلاط کاربرد و همچنین مصادیق این معیار کمتر شناخته شده با برخی دیگر از معیارها و نیز روشن تر شدن خط فاصل نامرئی میان آن ها، نخست باید چند مطلب در این باره گفته شود:

معیار عاطفی و معیار ذوق

ذوق در لغت به معنی چشیدن طعم غذاست (ابن منظور، ۱۴۱۸ هـ: ماده ذوق)؛ اما این واژه به گونه های متفاوتی در زمینه دانش های گوناگون به عنوان یک اصطلاح به کار می رود. این اصطلاح در هنر «توانایی ویژه ذهن انسان است که بعضی از مردم را به داشتن درک و احساس مشخص و ساختن مفاهیم بر اساس آن دریافت ها قادر می سازد» (ادوارد، ۱۴۱۹ هـ: ۵۶) و در فلسفه «توانایی ذهن انسان است که به واسطه مشارکت در زندگی اجتماعی به دست می آید» (یودین، ۱۴۰۳ هـ: ۴۴۶). ذوق در ادبیات نیز به عنوان یک معیار برای ارزیابی آثار ادبی به کار می رود. این معیار یکی از مهمترین معیارهایی است که بر خلاف بسیاری از معیارهای دیگر که معمولاً هر کدام از آن ها در دوره های گوناگونی پدید آمده اند، ریشه ها و کاربرد آن به کهن ترین تاریخ موجود ادبیات عرب باز می گردد.

برای روشن شدن این موضوع نخست در توضیح مختصری در زمینه معیار «ذوق» باید گفت که ناقدی که از این معیار برای داوری میان آثار استفاده می کند، با وجود این که احتمالاً برای خودش دلیل و معیاری برای داوری دارد، ولی در نهایت آنچه که برای مخاطب اعلام می کند، بدون هیچ توضیحی، تنها این است که او کدام اثر ادبی را پسندیده است. در حقیقت این دو معیار زمینه پیدایش مشابهی نسبت به یکدیگر دارند و بارزترین ویژگی مشترک آن ها این است که بدون تکیه بر دانش های ادبی که در این دوره به تدوین کامل نیز نرسیده است، به کار می روند. هرچند این مسأله هرگز به این معنی نیست که این معیارها در سده های پس از این به کار نرفته باشند.

نکته دیگر این است که در معیار عاطفی، ناقد از نیرویی به نام حس و عاطفه بهره می برد و آن را به گونه ای روشن در نقد خود بیان می کند و تأکید می کند که او در واقع کدام بخش از اثر ادبی را پسندیده و در همان حال چه استدلال عاطفی برای آن داشته است؛ چیزی که در معیار ذوق با وجود شباهت های نسبی آن با این معیار اتفاق نمی افتد.

با ذکر مثالی می توان ابهام احتمالی میان معیار ذوق، معیار عاطفی - ذوقی که گفته شد و همچنین جنبه عمومی تر معیار عاطفی را که توضیح داده خواهد شد بر طرف کرد؛ به عنوان مثال ناقدی که از معیار ذوق بهره می برد، درباره یک بیت می گوید: «این بهترین بیت است» یعنی تنها آن را تأیید می کند، اما ناقدی که از معیار ذوقی - عاطفی بهره می برد، می گوید: «این عاشقانه ترین بیت است.» یعنی به واسطه داشتن حس عاطفی و عاشقانه است که آن را پسندیده است و ناقد دیگری که معیار عاطفی به معنی عمومی تر آن را به کار می برد، می گوید: «این بیت بهترین شعر عاشقانه است؛ زیرا دارای فلان ویژگی عاطفی از نظر لفظی و یا معنایی است.» اگر برای ذوق دو جنبه شکلی و ماهوی جداگانه ای در نظر گرفت، می توان گفت که ذوق تنها از جهت شکل ارائه است که معیار ذوقی به شمار می آید و به

روشنی معلوم نیست که مثلاً ناقدی را که با این معیار دست به داوری زده است، کدام جنبه اثر به وجد آورده است! و چه بسا در بسیاری از نمونه های نقدی بر مبنای معیار ذوق، این جنبه های احساسی و عاطفی است که نقش اصلی و حقیقی معیار را ایفا می کند و در قالب و شکل معیار ذوق نمود پیدا می کند. و این احتمال به ویژه در سه سده نخست هجری و در نبود بسیاری از دانش های ادبی که پایه بسیاری از معیار های غیر شخصی بوده، بیشتر نیز بوده است. تأیید این گونه برداشت از معیار ذوق را می توان در تعریف های ناقدان همین دوره از نیروی ذوق یافت.

آمدی ذوق را به سه بخش «طبع»، «حذق» و «فطنه» تقسیم می کند. (آمدی، ۱۳۸۵هـ: ۴۱۱-۴۱۹) و منظور او از طبع که فطرت و ذات یک ناقد هست، می تواند نیروی عاطفه و احساس باشد، نیرویی که با ترکیب شدن با تجربه نیروی ذوق را می آفریند.

با توجه به مفهوم ذوق و ارتباط آن با معیار عاطفی، می توان گفت که دست کم برخی از نمونه های نقدی با وجود ذوقی بودن معیار به کار رفته در آنها دارای ماهیتی عاطفی هستند و میان مصادیق این دو معیار ارتباط و گاهی انطباق خاصی وجود دارد.

معیار بلاغی

معیار بلاغی یکی از مهمترین معیار های نقد در ادب عربی است بلاغت در واژه به معنای شنوایی، رسایی و سخنوری است (ابن منظور، ۱۴۰۸هـ: ماده بلغ). این واژه گاهی برای توصیف سخن به کار می رود و گاهی نیز صفتی برای گوینده سخن شمرده می شود و «ملکه ای است که گوینده به واسطه آن توانایی ارائه سخن بلیغ را پیدا می کند» (قزوینی، ۱۴۳۲هـ: ۲). بلاغت در اصطلاح به مجموع دانش های معانی، بیان و بدیع گفته می شود (سکاکی، ۶ و ۷۹).

بدیهی است که تعریف دانش بلاغت از روز نخست به این شکل و با این فصول وجود نداشته و در سده های نخست، آمیختگی ها و پیچیدگی های ویژه ای میان

شاخه های گوناگون این دانش وجود داشته که سبب می شود تعریف معیار بلاغی نیز با پیچیدگی همراه شود. اگر بنا باشد که بلاغت بر پایه دیدگاه یکی از ادیبانی که همزمان با دوره مورد نظر در این پژوهش می زیسته تعریف شود، می توان از تعریفی که **بشربن معتمر** (?-۲۱۰هـ) که از بُلغای نامدار و از مشایخ جاحظ بوده است بهره برد. او درباره بلاغت این چنین می نویسد:

«باید که سخن گو اندازه معانی را بشناسد و تناسب آن را با فهم شنوندگان و ویژگی حالات ایشان به خوبی بسنجد و برای هر دسته و هر حالتی، سخن سزاوار آن را بپردازد تا معانی در حدّ شنوندگان و متناسب با حال و مقام آنان با برزندگی پرداخته گردد» (جاحظ، ۱۴۰۷هـ، ج ۱: ۱۳۰).

پس از این توضیح و برای ایجاد ارتباط میان معیارهای بلاغی و عاطفی باید گفت واژه ای که این بحث با تمرکز و محوریت بر روی آن انجام خواهد شد «حال» است؛ واژه ای که اساساً تعریف بلاغت در قالب تعبیری مانند: «اقتضای حال»، «موافقت حال»، «حال المستمعین» و «حال المخاطبین» بر پایه آن استوار می گردد.

«حال»، خیر و شزی که انسان بر آن است (ابن منظور، ۱۴۰۸هـ: ماده حول). با اندکی دقت می توان دریافت که دست کم بخشی از این حال می تواند ویژگی های احساسی و عاطفی شنونده و ناقد باشد و در این صورت، لزوم تناسب سخن با احساسات مخاطب و در نتیجه دخالت گریز ناپذیر عواطف در نقد و داوری آثار می تواند بخش مهمی از معیار عاطفی نیز باشد. این واژه نه تنها در تعریف بشر بن معتمر که در نوشته های دیگر ناقدان بزرگی که برخی از آن ها در همان حال از پایه گذاران بلاغت نیز به شمار می روند، دیده می شود (جاحظ، ۱۴۲۱هـ، ج ۱: ۱۸ و ابن رشیق، ۱۳۷۵هـ، ج ۱: ۲۱۳ و سکاکی، ۱۴۲۲هـ: ۲۶۵ و ابو هلال، ۱۴۲۷هـ: ۱۳۵).

در نتیجه می توان گفت که نه تنها معیار ذوق، که معیار بلاغی نیز ارتباط عمیقی با معیار عاطفی دارد و با توجه به این ارتباط است که گاهی میان مصادق معیار بلاغی

و معیار عاطفی نیز آمیختگی پدید می آید که در نمونه های یاد شده در این پژوهش نیز به بخشی از آن ها اشاره خواهد شد.

دو نکته:

پیش از ذکر نمونه ها و بررسی آنها و برای ابهام زدایی اولیه در زمینه ابعاد گوناگون معیار عاطفی، نخست دو نکته باید مورد توجه قرار بگیرد:

۱- در این دوره، معیارهایی که برخاسته از دانش های ادبی بوده باشد، به دلیل تدوین دیرنگام بسیاری از این دانش ها، هنوز جایگاه واقعی خودش را در میان معیارهای ادبی نیافته است. در نتیجه گویی ناقد در این دوره و در میان معیارهای انگشت شماری که در دسترس خودش داشته، ناگزیر از به کارگیری چنین معیارهای شخصی بوده و بیشترین بهره را از آن ها برده است.

۲- احساسات و عواطف انسانی در بسیاری از رفتارها و داوری های انسان وجود دارد و نقد ادبی نیز مستثنی از این قاعده نیست؛ به دیگر سخن، احساسات حتی در بسیاری از نقدهایی که اساساً بر پایه معیارهای فنی و ادبی دیگری به شمار می آیند نیز وجود دارد؛ به عنوان مثال نقدهای بسیاری وجود دارد که در آن شاعر به جهت داشتن تکلف و تصنع مورد انتقاد قرار گرفته است و چه بسا منظور اصلی ناقد در آنجا این است که چرا شاعر از بیان ساده احساسات خود فاصله گرفته و درگیر تکلف شده است (بدوی، ۱۴۱۷ هـ: ۵۰۵). در واقع در چنین نقدهایی نیز میزانی از معیار عاطفی به کار رفته، ولی به این معنی نیست که آن نقدها هم در اینجا بر مبنای معیار عاطفی شمرده شود و بدیهی است که نقدی بر مبنای معیار عاطفی شمرده می شود که تنها بر مبنای این معیار و با هدف عاطفی به اثر ادبی پرداخته باشد.

معیار صدق عاطفه

در بررسی معیار عاطفی ناخودآگاه پای معیار دیگری به نام صدق عاطفه نیز به میان

می آید. باید در نظر داشت که معیار عاطفی به صورت کلی برای ارزیابی آثار ادبی به کار گرفته می شود، در حالی که در معیار صدق عاطفه، میزان راستی و صداقت، قوت و ضعف، ثبات و تنوع عاطفه در یک اثر ادبی سنجیده می شود (شایب، ۱۴۱۵ هـ- ۱۹۰). مثلاً چگونگی عاطفه یک شاعر در مرثیه های متفاوتی که درباره افراد مختلفی سروده است، بررسی می شود.

با این مقدمه و یادآوری این نکات، برای بررسی موشکافانه تر این معیار، به جنبه های متفاوت آن از دو دیدگاه جداگانه لفظی و معنوی پرداخته می شود:

۱- جنبه لفظی

منظور از جنبه لفظی در معیار عاطفی این است که برخی از ناقدان به کاربرد و گزینش واژگانی باور داشتند که از جهات گوناگون ویژگی های متناسب با معنای مورد نظر را داشته باشند و در همان حال از نظر زیبایی شناسی نیز دارای فصاحت لازم باشند. ناقدان این دوره موشکافی های بسیاری در این زمینه انجام داده اند و در زمینه ابعاد گوناگون این بحث قلم فرسایی نموده اند و اشعار و نوشته های بسیاری را نیز با این معیار نقد کرده اند.

- از **عبدالملک بن مروان** (۶۴۶-۷۰۵ م) که از خلفای اموی و از ناقدان بنام این دوره نیز هست، نقدهایی با بهره گیری از این معیار بر جای مانده است. او از کار بردن واژه «بوزع» توسط جریر انتقاد می کند؛ به این جهت که این واژه دارای حس لطافت و زیبایی لازم و متناسب برای یک شعر عاشقانه نیست. (ابن رشیق، ۱۳۲۵ هـ، ج ۲: ۹۸)

وَقَوْلُ بَوْعٍ: قَدْ دَبَبْتُ عَلَى الْعَصَا هَلَّا هَزَّتْ بِغَيْرِنَا يَا بَوْعٍ^۱

در شاهد مثال بالا با وجود اینکه واژه «بوزع» اسم خاص برای نامیدن زن و معشوق است، ولی به جهت اینکه دارای زیبایی لفظی نیست و حس لطیفی را منتقل

نمی کند، کاربرد آن در یک شعر عاشقانه از نظر معیار عاطفی مورد انتقاد عبدالملک قرار گرفته است.

جاحظ در این زمینه باور دارد که اگر معنی با لباس زیبایی از لفظ نمایان شود، شنونده شیرینی آن را در قلب و سینه خود احساس می کند. (جاحظ، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱: ۲۱۲) بدیهی است که تعبیر حس شیرین لفظ بر روی قلب، تنها می تواند بازگو کننده احساس و عاطفه باشد. باوری که برای جاحظ به عنوان معیاری در داوری میان آثار نیز به کار می رود.

او بحث فراوانی در زمینه تنافر الفاظ و همچنین حروف می کند و سپس بیت زیر را به عنوان شاهد مثالی می آورد که برخی از الفاظ در بخش پایانی بیت در آن دارای تنافر هستند (همان، ج ۱: ۱۷۵):

وَقَبْرٌ حَرْبٍ بِمَكَانٍ قَفْرٍ وَلَيْسَ قُرْبٌ قَبْرِ حَرْبٍ قَبْرٌ^۲

اثرگذاری جنبه لفظی معیار عاطفی

میزان پذیرش و اثرگذاری هر معیاری را می توان در تداوم کاربرد آن معیار در دوره های پس از آن مشاهده کرد. به این معنی که معیار مورد نظر در دوره های پس از این با ابعاد تازه تر و موشکافانه تری نسبت به پیش از آن به کار گرفته می شود.

مثلاً عبدالقاهر جرجانی (۴۰۵-۴۷۴ هـ) با ادامه این بحث ها حتی تا به آنجا پیش می رود که در میان بخشی با عنوان «أثر الأسنان في البيان»، درباره نقش دهان و دندان و دستگاه صوتی در ادای زیباتر واژه ها نیز سخن به میان می آورد (جرجانی، ۱۳۸۶ هـ، ج ۱: ۱۱۷). او سپس درباره آرایش های لفظی سخن می گوید و به ستودن متنی در زمینه گزینش و به کارگیری الفاظ می پردازد:

"وَأَنْتَ لَا تَجِدُ لِأَبِي الطَّيِّبِ قَصِيدَةً تَخْلُو مِنْ أَيْبَاتٍ تَخْتَارُ، وَ مَعَانٍ تَسْتَفَادُ، وَ الْفَاطِ تَرَوْقُ وَ تَعَذَّبُ، وَ إِدَاعٌ يَدُلُّ عَلَى الْفَطْنَةِ وَ الذُّكَاءِ، وَ تَصْرُفٌ لَا يَصْدُرُ إِلَّا عَنِ غَرَازَةٍ وَ اقْتِدَارٍ سَپِسَ"

با بیان نمونه های گوناگون بیت زیر را از ابو تمام (۱۸۸-۲۳۱ هـ) ذکر می کند و می گوید هر مصرع این بیت دارای جناس جداگانه ای هست (همان، ج ۱: ۴۲):

تَطَلُّ الطَّلُوفُ الدَّمَاعَ فِي كُلِّ مَوْقِفٍ وَتَمَثَّلُ بِالصَّبْرِ الدِّيَارُ الْمَوَائِلُ^۳

ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰ هـ) نیز با پیش کشیدن همین مباحث درباره لفظ و انواع منافره میان حروف و کلمات مباحث مفصلی را در کتاب خود ارائه می دهد (ابن اثیر، ۱۳۸۱ هـ: ج ۱: ۲۱۵ و ۱۶۳-۳۱۹). او از ویژگی های متفاوت لفظی درباره مفرد و یا جمع برخی از واژه ها سخن می گوید و بر این باور است که در برخی از واژه ها کاربرد مفرد و در برخی دیگر کاربرد جمع آن از نظر لفظی دارای زیبایی بیشتری نسبت به دیگری است.

به عنوان مثال او به واژه «طیف» اشاره می کند و می گوید که ادیبان ترجیح می دهند که این واژه را پیوسته به صورت مفرد به کار ببرند؛ زیرا که جمع آن یعنی «طیوف» را زیبا نمی دانند و سپس می گوید:

فَإِذَا قِيلَ "طَيُوفٌ" كَانَ مِنَ أَقْبَحِ الْأَلْفَاظِ وَأَشَدَّهَا كِرَاهَةً عَلَى السَّمْعِ. (همان، ج ۱: ۲۹۹) یعنی گفته شده است که طیوف از زشت ترین الفاظ است و برای شنیدن ناپسندترین آن ها است.

او بیت دیگری را نیز به عنوان شاهد مثال در همین زمینه می آورد:
 ماذا ترين: أُنْدِنِيهِمْ لِأَرْحَلْنَا فِي جَانِبِ الْبَيْتِ؟ أَمْ نَبْنِي لَهُمْ قُبَبًا؟^۴
 سپس از کاربرد واژه «قب» به عنوان جمع واژه «قُبَّه» در این بیت به جهت زشتی و کراهت این واژه انتقاد می کند و می گوید جمع مناسب تر این واژه «قُبَاب» است (همان، ج ۱: ۳۰۱).

بدیهی است که دسته بندی واژه ها و به کار بردن آن ها تحت عناوینی مانند زشت و یا زیبا، تنها با جنبه لفظی از معیار عاطفی می تواند انجام بگیرد. همان گونه که دیده شد، ناقدان مختلف در زمینه این جنبه از معیار عاطفی

بحث کرده اند و زیبایی ها و لطافت های لفظی را به عنوان عوامل تأثیرگذار در چگونگی یک اثر ادبی برشمرده اند؛ اما نکته ای که در اینجا شایسته یاد آوری است، این است که اظهار نظرهایی که درباره این جنبه از معیار عاطفی انجام شده، تنها از سوی ناقدان صاحب تألیف و اثر بوده است.

۲- جنبه معنوی

منظور از جنبه معنوی اثر در معیار عاطفی این است که یک اثر، گذشته از این که در چه قالب و با به کار بردن چه واژه هایی آفریده شده است، از نظر محتوا مورد بررسی قرار می گیرد. این که دارای چه ویژگی های عاطفی است و احساساتی که شنوندگان و ناقدان از فحوای اثر ادبی برداشت می کنند چه تأثیری در چگونگی داوری آن ها در زمینه آن اثر می تواند داشته باشد. این جنبه از معیار عاطفی با توجه به این که در معنای یک اثر ادبی نمود پیدا می کند، گستردگی و گوناگونی بسیاری نسبت به جنبه لفظی آن معیار دارد. ناقدان با معیار قرار دادن احساس و عاطفه، به شکل های گوناگونی، معنا و مفاهیم آثار ادبی را به چالش و نقد کشیده اند که به برخی از آن ها پرداخته می شود؛ نمونه هایی که البته بسیاری از آن ها دربرگیرنده نکته های احساسی و موشکافانه ای است درباره آداب عاشق و همچنین در زمینه چگونگی عاطفی تر کردن تعبیرهای عاشقانه نسبت به معشوق:

شاید یکی از نخستین گام های بایسته و مورد انتظار در یک اثر ادبی عاشقانه برای یک خواننده پر احساس، انتساب زیبایی به معشوق باشد که در این دوره به عنوان یک جنبه از معیار عاطفی مورد نقد قرار گرفته است. شاهد مثال زیر نیز در زمینه نقدی است که توسط یک زن با همین معیار نسبت به سروده کثیر عژّه (?-۱۰۵هـ) انجام شده است. او به کثیر خرده گرفته که چرا معشوق خودش را به سبب به همراه داشتن یک دستمال خوشبو ستوده است؟! آن زن به عنوان ناقد، کثیر را نکوهش

کرده که چرا در این زمینه از روش زیبای جاهلی بهره نگرفته است و برای توجیه نقد خودش که در اصل با معیار عاطفی انجام شده است، این شعر امرؤ القیس (۴۹۶-۵۴۴م) را می خواند که در آن، ذات معشوق است که خوشبو و ستودنی است و نه چیزی از متعلقات معشوق که اساساً نمی تواند در بردارنده یک حس عاطفی و برانگیزاننده احساس نسبت به معشوق باشد:

أَلَمْ تَرَيَانِي كَلَّمَا جِئْتُ طَارِقًا وَجَدْتُ بِهَا طَيِّبًا وَ إِن لَّمْ تَطْيِبْ

او سپس به شکل طعنه آمیزی به کثیر می گوید که اگر یک میمون زنگی را هم به همراه چنین دستمالی درک و تصور کنی، خوشبو خواهد بود و تو باید همانند امرؤ القیس خوشبویی را به عنوان ذات محبوب بیان می کردی (مرزبانی، ۱۳۸۵هـ: ۲۰۳).

اما ناقد با ذوق و احساس این دوره پس از این که تمام زیبایی را مخصوص معشوق خود می بیند، انتظار دارد که تمام عشق نیز بی دریغ و در همان حال بی پرده به پای این معشوق ریخته شود:

- قدامه ابیات زیر را به این سبب که شاعر، عشق فراوان خودش را در آن ها آشکارا بیان کرده است تحسین می کند. در حقیقت بی پرده سخن گفتن و همچنین تکرار عشق، جنبه هایی از معیار عاطفی هستند که او از نظر عاطفی بر آن ها پافشاری می کند و این ابیات را به جهت دارا بودن این ویژگی ها است که می پسندد (قدامه، ۱۳۰۲هـ: ۴۴):

لِيْمَنَعَنِي مِنْ بَعْضِ انْكَارِ ظُلْمِهَا إِذَا ظَلَمْتُ يَوْمًا وَ إِن كَانَ لِي عُذْرٌ
مَخَافَهُ أَنِّي قَدْ عَرَفْتُ لَيْئِنُ بَدَأَ لِي الْهَجْرُ مِنْهَا مَا عَلَي هَجْرِهَا صَبْرٌ

جلوه دیگری از کاربرد این جنبه از معیار عاطفی را می توان در بخشی از سخنان نقدی ابو تمام به بحتری یافت که به او سفارش می کند که اگر قصد دارد شعر عاشقانه ای را بسراید، باید معنای رقیق و پر احساسی را به کار ببرد و سپس در ادامه در توضیح چگونگی مصداق های داشتن معنای رقیق نیز می گوید که او باید در اشعار

خودش، درد دوری و شوق دیدار را بیشتر به کار ببرد (ابو اسحاق قیروانی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۱: ۱۵۲). هر کدام از این آداب عاشقانه، در قالبی عاطفی و احساسی در جلوه های گوناگونی مصداق پیدا می کند. وقتی ساختار ادبیات یک دوره بیشتر غنایی و احساسی است و نویسنده و شاعر بر این مینا قلم فرسایی می کند، خواننده و ناقد نیز بر همین اساس از اثر ادبی انتظار دارد. از آنجا که معشوق مورد انتظار او تمام زیبایی ها و لطافت های شایسته را دارد، در نتیجه ناقد هیچ نوع بی احترامی را نسبت به این معشوق بر نمی تابد و آنها را مورد انتقاد قرار می دهد:

- روزی **کثیر** به حضور معشوق خودش رسید و معشوقش به او گفت که من نمی توانم به تو اجازه نشستن بدهم و کثیر نیز با شگفتی سبب این کار را از او پرسید! او نیز برای پاسخ، چگونگی رفتار عاشقانه **احوص** (۳۵-۱۰۵ هـ) را نسبت به معشوق خودش برای او توضیح داد و برای توجیه او در این زمینه این شعر احوص را برای او خواند:

أَيُّهَا اللَّائِمِي فِيهَا لِأَصْرُمِهَا أَكْتَرْتَ لَوْكَانَ يُعْنِي مِنْكَ إِكْتَارٌ^۷

(همان، ۲۰۱)

همانگونه که در محتوای شعر گفته شده از سوی او نیز می توان فهمید، معشوق کثیر، با معیاری عاطفی، یک عاشقی را می پسندد و به رخ او می کشد که در برابر معشوق خودش پافشاری بکند و به تعبیر دیگر به خاطر نیاز عاطفی و عاشقانه خودش، ناز او را بخرد.

در جریان خرید ناز معشوق، شنونده و ناقدی که بر احساس است، پا را اندکی فراتر می گذارد و دروغگویی معشوق و خُلف وعده او را نیز به جان می خرد:

- **ابن ابی العتیب** از ناقدان دوره اموی به کثیر عَرَّه به جهت سرودن بیت زیر خرده می گیرد و از او انتقاد می کند که چرا از اینکه معشوق به او راست نمی گوید و نیز خلف وعده می کند، شاکی است!

كَذِبْنَ صَفَاءَ الْوَدِّ يَوْمَ مَحَلَّةٍ وَ أَذْرَكَنِي مِنْ عَهْدِهِنَّ زُهُونُ^۸

سپس ناقد برای تفهیم انتقاد خودش بیت زیر را از **عبدالله بن قیس الرقیات** (۱۳-۸۵ هـ) برای او مثال می زند؛ مثالی که شاعر در آن به دروغ گویی و پیمان شکنی پیوسته معشوق خودش تصریح کرده، بدون اینکه به عنوان یک عاشق از این مسأله شاکمی باشد؛ سپس به کثیر می گوید که او این بیت را بهتر از تو سروده است:

أَلَّتِي إِنِّ حَدَّثْتُ كَذِبَتْ وَ أَلَّتِي فِي وَعْدِهَا خُلِّجَتْ^۹

(مرزبانی، ۱۳۸۵ هـ: ۲۰۱-۲۰۲)

در این نمونه نیز به روشنی دیده می شود که از دیدگاه ناقد و با معیار عاطفی، یک عاشق در مقام عشق ورزی باید «وفا کند و ملامت نکشد و خوش باشد». بدیهی است که دست کم بخشی از این نوع نگاه ناقد با معیار عاطفی قابل درک و شایسته توجیه است.

جنبه های گوناگونی از نظر احساسی مطرح می گردد و ساختار کلی معیار عاطفی در حال تکامل و شکل گیری بیشتری است. در بستر این معیار است که ذائقه ناقد برای خواندن لطافت های بیشتر آماده می شود و در نتیجه به خریدن ناز معشوق بسنده نمی کند و دوست دارد که عاشق را در نهایت عاشقی و به صورت رسوا ببیند و حتی به خوار شدن در برابر دیگران نیز بهایی ندهد:

- **جمیل** (۱۴-۱۳۲ هـ) و **کثیر** (۲۳-۸۶ هـ) برای یکدیگر اشعار عاشقانه می خواندند و کثیر با خواندن ابیات زیر به جمیل گفت که آیا فکر نمی کند که **ممکن است «بثنیه»** که معشوق اوست این شعر را شنیده باشد؟!:

يَقِيكَ جَمِيلٌ كُلُّ سَوْءٍ، أَمَالُهُ لَدَيْكَ حَدِيثٌ، أَوْ إِلَيْكَ رَسُولٌ؟
وَقَدْ قَلْتُ فِي حُبِّي لَكُمْ وَ صَبَابَتِي مَحَاسِنُ شِعْرِ ذَكَرْهَنْ يَطُولُ
فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ قَوْلِي رِضَاكَ فَعَلِمِي هُبُوبُ الصَّبَا يَا بَتْنِ كَيْفَ أَقُولُ^{۱۰}

سپس جمیل نیز رو به او کرد و گفت که آیا او نیز چنین فکر نمی کند که شاید «عزّه» که معشوق اوست، این شعر او را شنیده باشد؟! و سپس ابیات زیر را برای او خواند:

يَقُولُ الْعِدَا يَا عَزَّ، قَدْ حَالَ دُونَكُمْ
شَجَاعَ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ مُصَمِّمٍ
فَقُلْتُ لَهَا وَاللَّهِ لَوْ كَانَ دُونَكُمْ
جَهَنَّمِ مَا رَاعَتْ فُؤَادِي جَهَنَّمَ^{۱۱}

(اصفهانی، ۱۹۹۴م، ج ۸: ۳۰۱)

مطلبی که نخست باید درباره این نقد گفت این است که پرسشی که هر کدام از دو شاعر در مقام ناقد از طرف مقابل پرسیده اند، یک استفهام انکاری است. به این معنی که بدیهی است که معشوق های نام برده شده در شعر، قطعاً این شعرها را شنیده اند. در حقیقت در شاهد مثال بالا هر شاعر به این نکته اشاره می کند که نفر مقابل به روشنی و به صراحت نام معشوقش را در شعر خودش آورده است (بدوی، ۱۹۹۶م: ۱۵۱). به نظر می رسد که در اینجا ناقد بیشتر از این که بخواهد از طرف مقابل انتقاد کند، قصد دارد که شجاعت طرف به ظاهر مورد انتقاد را در صراحت او برای نام بردن از معشوقش یاد آور شود و به رخ بکشد؛ چرا که خود انتقاد کننده نیز واقف هست که مشابه همان کار را، خودش نیز انجام داده است. صراحت در نام بردن از معشوق دلالت بر صداقت عاشق در دوست داشتن او بوده و نشان از به جان خریدن مخاطرات قابل انتظار از چنین بی پروایی و رسوایی عاشقانه ای در آن زمان بوده است؛ در واقع می توان گفت که هر دو ناقد، آثار ادبی مقابل را با معیار عاطفه و از جهت داشتن حس بی پروایی در عشق نقد و تحسین کرده اند.

همان گونه که مرور نمونه های گفته شده در بالا نشان می دهد، طبع آفریننده اثر در این دوره به اندازه کافی لطیف شده است و در نتیجه این لطافت است که ناقد و خواننده این آثار، دیگر تاب شنیدن آثاری که دارای خشونت و مضامین غیر عاطفی به ویژه در اشعار عاشقانه را ندارد و نسبت به آن واکنش نشان می دهد.

- **قدامه بن جعفر** این بیت را به عنوان نمونه می نویسد و در نقد آن می نویسد که خشن تر از این شعر که شاعر در آن بریده شدن زبان معشوقش را آرزو کرده است ندیده است:

سَلامٌ، لَيْتَ لِسَانًا تَنْقِطِينَ بِهِ قَبْلَ الَّذِي نَالَنِي مِنْ صَوْتِهِ قَطْعًا^{۱۴}
(قدامه، ۱۳۰۲ هـ، ۷۶)

در حقیقت احساسات ناقد از شنیدن این تعبیر غیر عاطفی جریحه دار شده و او این بیت را به این جهت که خشن، غیر عاشقانه و بی عاطفه سروده شده است، مورد انتقاد قرار داده است. بر این اساس می توان گفت که از سوی قدامه بن جعفر، خشن نبودن اثر ادبی که تعبیر دیگر آن، دارا بودن جنبه های مختلفی از لطافت های معنایی است، از دیگر جنبه های معیار عاطفی یک شعر به شمار می آید.

دایره احساسات در معیار عاطفی

وقتی سخن از معیار عاطفی به میان می آید، این انتظار پیش می آید که معیار عاطفی دربرگیرنده احساسات بسیار گسترده تر و گوناگون تری از آنچه که در اینجا مورد بررسی قرار گرفت، باشد. چرا که احساسات گوناگون، انواع ادبی گوناگونی را پدید می آورد؛ حس نفرت، هجو را می آفریند و حس شجاعت فخر را و...؛ حال آنکه، آن چیزی که بیشتر از همه در میان شواهد و نمونه های بررسی شده دیده می شود، مربوط به نیرو و حس عاشقانه است. در این میان آنچه که بیشتر به چشم می خورد، نیروی عشق است و در همان حال بخش مهمی از معیار عاطفی نیز از آن بهره گرفته است. علت این موضوع را باید در چند نکته جست؛ نخست اینکه واقعیت این است که عواطفی با محوریت احساسات عاشقانه بوده که پدید آورنده بخش بزرگی از ادبیات غنایی و عاشقانه بوده است و زمینه احساسی و لطیف اشعاری با مضامین عاشقانه در مقایسه با دیگر گونه های ادبی مانند اشعار تعلیمی، بستر مناسب تری برای جولان معیار عاطفی می توانست باشد. بستری که با گسترش غزل «عذری» در این دوره زمینه بهتری یافت (عبدالجلیل، ۱۴۱۵ هـ: ۷۹). غزلی که بر هر سروده ای که دارای مضمون عاشقانه ای با ویژگی صداقت و پاکی بود، اطلاق می شد. از

همین روست که معیار عاطفی در سروده های شاعرانی مانند «کثیر» و «جمیل» که از سردمداران این گونه شعر به شمار می روند، بیشتر به چشم می خورد.

نکته مهم دیگر را نیز می توان در زمینه ها و شرایط ویژه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دوره عباسی جستجو کرد؛ زیرا که در این دوره «خلفا بعد از اینکه حکومتشان تثبیت شد و دشمنان را تسلیم و احزاب را مهار کردند، به سوی لذت ها و نعمت های زندگی رفتند؛ نعمت هایی که شعر یکی از آنها بود. از این رو شاعران را به خود نزدیک کردند و آن ها را همنشین خود ساختند. شاعران ثروتمند شدند و در لذت طلبی افراط کردند، در نتیجه طبعشان لطیف شد و روحیه ای انعطاف پذیر یافتند و اشعاری زیبا با الفاظی لطیف می گفتند» (بستانی، ۱۴۳۸هـ: ۱۲). نتیجه این طبع و الفاظ لطیف، سازگاری و هماهنگی با معیاری به نام معیار عاطفی بود.

نکته سومی که می توان در اینجا به آن اشاره کرد این است که درست است که در این میان احساسات نیرومند دیگری نیز وجود دارد، ولی برخی از این احساسات به جهت ماهیت ویژه ای که دارند، در قالب یک معیار شخصی جداگانه مورد بررسی قرار می گیرند؛ مانند احساسات دینی و اخلاقی که در معیار جداگانه ای به نام های معیار دینی و اخلاقی مورد بررسی قرار می گیرد و همچنین از احساسات نیرومندی مانند تعصبات قومی و نژادی که در زندگی قبیله ای این دوره به وضوح دیده می شود نیز در قالب معیار دیگری سخن به میان می آید و یا اینکه درباره احساساتی که منشاء دل بستگی به گذشته و خاطرات مربوط به آن می باشد، در قالب معیار دیرینگی آثار، سخن گفته می شود. در نتیجه، دایره احساسات قابل بررسی به نام معیار عاطفی بیشتر با محوریت عشق و مانند آن انجام می شود. در اینجا لازم است یادآوری شود که واژه عشق به بسیار بودن محبت و دوستی دلالت دارد و در اصطلاح به خوشایندی معشوق در نزد عاشق گفته می شود (ابن منظور، ۱۴۱۸هـ: ماده عشق). هرچند گاهی در موقعیت هایی مشابه به جای این اصطلاح، دیگر مترادف های آن مانند:

حُب، غرام، صبابه و هوی نیز به کار می رود. از دیدگاه ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸هـ) چهار واژه «حُب»، «وُد»، «عشق» و «هوی» همین معنی را دارند (ابن عربی، ۱۲۹۳هـ، ج ۲: ۳۲۳) و نهایتاً می توان گفت که این معیار بیشتر در قالب نکته های ظریفی پیرامون چگونگی توصیف عاشقانه، شیوه درست عشق ورزی، رفتار احترام آمیز و مطابق با احساسات مورد انتظار معشوق و ممدوح جلوه پیدا می کند.

به هر روی همان گونه که در نمونه های گوناگونی از جنبه های متفاوت احساسی و عاطفی ادبیات و نقد این دوره نمایان است، معیار عاطفی روند تکامل خودش را سپری می کند و بر مبنای این روند است که انتظارات عاطفی خوانندگان آثار ادبی در حال شکل گیری است و در این میان آفرینندگان آثار نیز که در جستجوی مقبولیت بیشتر در میان مردم هستند، در پی برآوردن چنین انتظاراتی، هرچند گاهی ناخودآگاه و ناگزیر، در حال پذیرش دگرگونی در لفظ و محتوای آثار ادبی هستند. دگرگونی هایی که نتیجه و هدف نقد هایی است که بر پایه هر معیار انجام می گیرد و بخشی از آن ها با پذیرش دگرگونی هایی جدیدتر به عنوان میراثی به سده های پس از آن انتقال می یابد.

ادبیات غنایی و معیار عاطفی

بیشتر نیز گفته شد که ادبیات و نقد، ارتباط متقابل و چند سویه ای با یکدیگر دارند که این ارتباط، آثار و نتیجه های جداگانه و مشخصی را نیز بر روی هر کدام از این دو بر جای گذاشته است. یکی از مباحثی که در این ارتباط می توان درباره آن سخن گفت، ارتباط ادبیات غنایی و معیار عاطفی است.

غنا در واژه به معنی آوازخوانی است و منظور از ادبیات غنایی نظم و یا نثری است که بیان گر عواطف و احساسات شاعر و یا نویسنده باشد و «انواع احساسات موضوع شعر غنایی است به شرطی که دو مفهوم احساس و شخصی بودن، با معنای وسیعی در نظر گرفته شود.» (کدکنی، ۱۳۹۳هـ - ۱۱۲) این تعریف دربرگیرنده سروده هایی

معمولاً با مضمون های چون عاشقانه، هجو و مدح مانند آنها می شود. در تعریف های پرشمار و در همان حال گوناگون ادبیات غنایی، «احساسی بودن» عنصر مشترکی است که با بحث معیار عاطفی نیز ارتباط پیدا می کند؛ این مسأله تا به آنجا پیش می رود که در یونان به جهت همراهی این نوع از سروده ها با گونه ای از موسیقی به نام (Lyre) با نام (Lyric) لیریک نامیده می شدند و به همین اعتبار است که حتی ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق م) آن را جزو موسیقی به شمار آورده است و نه ادبیات (ارسطو، ۱۳۷۹ هـ: ۱۱۸).

حال سخن این جاست که اگر بتوان گفت ادبیات برجای مانده از دوره جاهلی و در ادامه آن سه سده نخستین هجری، غنایی بوده است، می توان این مسأله را نیز به اثبات رساند که ادبیات برآمده از احساسات این دوره نیز توانایی پدید آوردن یک معیار احساسی و عاطفی را داشته است. همچنین در مقابل می توان گفت که به طور طبیعی معیار عاطفی نیز توانایی تحت تأثیر قرار دادن ادبیات این دوره را داشته است. با اثبات این فرض، نقش و جایگاه معیار عاطفی می تواند بسیار پر رنگ تر و مهم تر از آنچه که تا کنون به آن پرداخته شده است باشد.

در زمینه شعر و ادبیات این دوره و به ویژه در خصوص غنایی بودن آن سخن بسیاری گفته شده است. شوقی ضیف (۱۳۲۸-۱۴۲۶ هـ) با آوردن شواهدی ثابت می کند که شعر عربی در آغاز پیدایش خود غنایی بوده است و می نویسد: «شعر در عصر جاهلی با آواز هم پیوند بود و شاید به همین دلیل است که نظم و ایراد شعر را انشاد می خواندند و حتی گاهی آن را «تغنی» نیز تعبیر کرده اند. (ضیف، ۱۳۸۰ هـ: ۱۹۲) اشعاری که هر چه به دوره جاهلی نزدیک تر است، به همان اندازه از مفاهیم عمیق ادبی و حتی اجتماعی دورتر می باشد و جنبه احساسی و عاطفی بر دیگر جنبه های آن برتری دارد. در واقع «این اشعار تحت تأثیر حالت و حس آن لحظه بیان می شد» (نیکلسون، ۱۴۲۲ هـ: ۲۴۹).

بنا بر آنچه گفته شد، ادبیات سه سده نخست هجری هرچه به سمت دوره جاهلی نزدیک تر بوده است، رنگ غنایی بیشتری به خود داشته و از آنجا که احساس و عاطفه لازم و ملزوم این گونه از ادبیات و همچنین نقد مرتبط با آن بوده، در نتیجه این معیار در میان معیار های محدود این ادوار، نقش پر رنگی در پیشبرد و جهت دهی به ادبیات برآمده از آن بر عهده داشته است.

نتیجه گیری

انسان موجودی است با احساسات گوناگونی همانند: عشق، زیبایی، دوستی، شجاعت و غیره. این احساسات، هم در ادبیات و هنر یک جامعه خودنمایی کرده اند و هم در نقدهای مرتبط با همان ادبیات و هنر؛ با بررسی هرچند گذرای ادبیات سه سده نخست هجری که می توان آن ها را نخستین جوانه های ادبی ثبت شده در تاریخ ادبیات عرب نام نهاد، می توان به روشنی نقش برجسته و جایگاه مهم این احساسات را به عنوان معیار عاطفی در نقد آثار ادبی دید و بخشی از تأثیرات متقابل و چند سویه آن را با ادبیات در نکات نتیجه گیری شده زیر جستجو کرد:

- ۱- جامعه عربی هرچه به سده های نخست و به ویژه به دوره جاهلی نزدیکتر بوده، یک جامعه بسیط تر با مردمی به همان میزان ساده و عاطفی داشته است و به طور طبیعی معیار عاطفی نقد که از ابزار احساس بهره می برد، در مقایسه با جامعه ای بزرگ و متکثر با دانش های گوناگون و پیچیده ادبی، با ویژگی های ذاتی چنین جامعه ای تناسب بیشتری داشته و در نتیجه خودنمایی بیشتری کرده و تأثیرگذار تر نیز بوده است.
- ۲- معیار عاطفی از نظر مفهوم و کاربرد، ارتباط عمیقی با امپرسیونیسم دارد که ناقد در آن تحت تأثیر عواطف و احساسات تنها به لذت بردن از اثر می اندیشد.
- ۳- عاطفه اصولاً دربرگیرنده احساسات بسیار گوناگونی است و به همین علت، شاید انتظار این باشد که در معیار عاطفی نیز همه آن ها در نقد اشعار دیده شوند، ولی

واقعیت این است که در این پژوهش، به دلایل متعددی این معیار بیشتر با محوریت احساسات عاشقانه انجام شده است.

۴- معیار عاطفی دارای جنبه های گوناگونی بوده که در این میان، جنبه ی معنوی این معیار بسیار گسترده تر از جنبه لفظی آن مورد توجه و کاربرد ناقدان قرار گرفته است.

۵- با وجود شباهت هایی که میان این معیار و معیار هایی مانند ذوق بلاغی و صدق عاطفه وجود دارد، باید دقت کرد که تفاوت ماهوی میان آن ها وجود دارد و این معیار به گونه ای متمایز و مستقل مورد استفاده ناقدان دوره مورد نظر در این پژوهش قرار گرفته است.

۶- فرآیند آفرینش آثار ادبی در تمامی مراحل با اندیشه کسانی پدید آمده که به عنوان انسان دارای احساسات و عواطف گوناگونی بوده اند؛ بخشی از این فرایند مربوط به نقد با معیار عاطفی است که در سده های نخست مسیر ادبیات را دگرگون کرده است.

۷- از آنجا که ریشه بسیاری از معیارهای نقد ادبیات در پیشینه تاریخی و کهن همان ادبیات و همچنین نقد مرتبط با آن نهفته است و با توجه به اینکه معیارهای شکل گرفته در سه سده نخست هجری تقریباً دربرگیرنده اولین آثار نقد مکتوب و ثبت شده می باشد، بنابراین می توان گفت که ریشه برخی از معیارهای عاطفی موجود در سده های متأخر و همچنین ادبیات معاصر را باید در پژوهش های نقدی و ادبی این دوره جستجو کرد.

۸- با توجه به اینکه نقد و معیارهای آن بر روی ادبیات و آثار ادبی تأثیرگذار است و به آن جهت می دهد، بر همین اساس می توان گفت که معیار عاطفی نیز از جنبه هایی، سبب زیبایی و عاطفی شدن ادبیات سده های نخست گردید. دلیل این تأثیرگذاری را می توان در انطباق طبیعی اظهار نظرهایی که با معیار عاطفی انجام شده است با حس زیبایی شناسی ذاتی و فطری شخص ناقد جستجو کرد. این موضوع به اندازه ای بارز و متمایز با دیگر دوره هاست که برخی از پژوهشگران

- ترجیح داده اند بخش جداگانه ای از تاریخ ادبیات این دوره را با عنوان « شاعران عاطفی» به رشته تحریر در آورند (عبدالجلیل، ۱۴۱۵هـ: ۷۹).
- ۹- ادبیات غنایی مراحل نخستین هر ادبیاتی از جمله ادبیات عرب بوده و بر همین اساس می توان گفت که همان عواملی که باعث پدید آمدن ادبیات غنایی در این دوره شده، باعث پیدایش نقدی با معیار عاطفی و احساسی نیز گردیده است؛ معیاری که به طور مستقل و یا در کنار دیگر عوامل و معیارهای نقد در این دوره، به طور طبیعی نقش اصلی خود را در هدایت این احساس ها و در نهایت در ادبیات این دوره ایفا نموده است.
- ۱۰- سطحی و گذرا بودن، یکی از ویژگی های ذاتی نقد بر مبنای معیار عاطفی است که نتیجه برداشت آنی و اولیه از اثر ادبی است.

پی نوشت ها

۱. بوزع می گوید: عصا به دست شدی! بوزع خانم جز ما کسی نبود که مسخره اش کنی!
۲. قبر حرب در مکان بی آب و علفی هست. و در نزدیکی قبر او قبر دیگری نیست.
۳. آثار اشک و آه در هر جایی نمایان می شود. نقشی که بر خرابه ها نقش بسته است نشانگر صبر است.
۴. چه می گویی؟ آیا آنها را برای سفرهایمان در کنار خانه نگه داریم یا برایشان قبه هایی بسازیم؟
۵. آیا شما دو نفر مرا ندیده اید که هر بار که شبانگاه آدمم در او بوی خوشی یافتم، هرچند او خودش را خوشبو نساخته بود!
۶. اگر روزی به من ظلم کند و اگر عذری داشته باشم، بعضی چیزها باعث می شود که ظلم او را انکار کنم.
- از ترس اینکه فهمیده ام اگر ظلمش آشکار شود، باید از او دوری کنم؛ اما من طاقت دوری او را ندارم.
۷. ای کسی که مرا درباره او سرزنش می کنی! پیوند خویش را با او می گسلم. زیاده روی کردی، این زیاده روی تو را بس است.
۸. در «جنگ محله» درباره صفای دوستیشان دروغ گفتند و در زمینه وفای به عهدشان نسبت به من بدهکار هستند.

۹. کسی که اگر سخن بگوید دروغ خواهد گفت و آنکه به وعده اش وفا نخواهد کرد.
۱۰. جمیل تو را از از هر بدی نگه می دارد. آیا از سوی او در نزد تو سخنی و یا فرستاده ای هست؟
- در باب عشق و اشتیاقم به شما شعرهای نیکویی گفتم که ذکر آن ها به درازا می کشد.
- اگر گفتار من تو را خشنود نساخت، پس ای بثن! (به من) یاد بده که چگونه تندباد های اشتیاق را بازگو کنم.
۱۱. دشمن می گوید ای عَزَّ! در پیش روی شما شخص شجاعی در میانه راه مضمم ایستاده است. به آنها گفتم به خدا سوگند که اگر پیش روی شما جهنم باشد نیز قلب من از جهنم هراسی ندارد.
۱۲. سلام، ای کاش زبانی که تو با آن سخن می گویی پیش از آنکه صدایش به من برسد بریده می شد!

منابع

منابع عربی

- آمدی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵ هـ). الموازنه بین شعر ابی تمام و البحتری. بیروت: دارالیقظه العربیّه.
- ابن اثیر، الجزری. (۱۳۸۱ هـ) المثل السائر فی ادب الکاتب و الشّاعر، تحقیق، الحوفی، احمد، القاهره: دارالتّهضه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۴۰۸ هـ) مقدمه ابن خلدون، محقق، علی عبدالواحد وافی، قاهره: دارالتّهضه للطباعه و النشر.
- ابن طباطبا، ابو الحسن محمد بن احمد. (۱۴۲۶ هـ). عیار الشّعر، محقق، محمد عبدالمنعم خفاجی، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- ابن عربی، ابو عبدالله محی الدین محمد. (۱۲۹۳ هـ). الفتوحات المکیه، قاهره: بولاق.
- ابن منظور، جمال الدین ابو الفضل. (۱۴۱۸ هـ). لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانی، علی بن الحسین ابو الفرج (۱۴۱۵ هـ). الاغانی، بیروت: دار احیاء التراث الاسلامی.
- امین، احمد. (۱۳۸۷ هـ). النقد الادبی، بیروت: دارالکتب العربی.
- بدوی، احمد. (۱۴۱۷ هـ). أسس النقد الأدبی عند العرب، القاهره: دارالتّهضه.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۲۱ هـ) البیان و التبیین، محقق، ملحم، ابوعلی، بیروت: مکتبه الهلال.
- جَمَحی، ابن سَلام. (۱۳۹۴ هـ). طبقات فحولہ الشعراء، تحقیق محمود محمد الشاکر، قاهره: دارالمدنی.

- حموی، ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الرومی. (۱۴۱۴ هـ). معجم الأدباء، ارشاد الأریب الی معرفه الادیب، محقق، احسان عباس، بیروت: دارالعرب الاسلامی.
- دینوری، ابو محمد عبدالله بن قتیبه. (۱۳۸۶ هـ). الشعر و الشعراء، تحقیق محمود محمد الشاکر، مصر: دارالمعارف.
- السکاکي، یوسف بن ابی بکر. (۱۴۲۲) مفتاح العلوم، تحقیق، الھنداوی، عبدالحمید، لبنان: دارالکتب العلمیہ
- السلام، محمد زغلول. (۱۴۲۳ هـ). تاریخ النقد الادیبی و البلاغہ حتی القرن الرابع الهجری، اسکندیہ : دارالمعارف
- شایب ، احمد. (۱۴۱۵ هـ). اصول النقد الادیبی، القاہرہ : مکتبہ التہضه المصریہ.
- ضیف، شوقی. (۱۳۸۰ هـ). تاریخ الادب العربی، قاہرہ : دارالمعارف.
- عبادی، عبدالکریم. (۱۳۹۶ هـ). مقایس التقدیہ فی کتاب طبقات الشعراء ، جدہ : جامعہ ملک عبدالعزیز.
- عباس، احسان. (۱۳۹۱ هـ). تاریخ نقد الادیبی عند العرب، بیروت: دارالامانہ.
- عسکری، حسن بن ابی الھلال. (۱۴۲۷ هـ). الصناعتین فی کتابہ و الشعر، تحقیق، البجاوی، علی محمد و دیگران، لبنان: المکتبہ العصریہ.
- قدامہ بن جعفر، ابو الفرج. (۱۳۰۲ هـ). نقد الشعر، القاہرہ: دارالنشر.
- قدامہ بن جعفر، ابو الفرج. (۱۴۰۰ هـ). نقد النثر، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- قزوینی، محمد بن عبدالرحمن. (۱۴۳۲ هـ). الإيضاح فی العلوم البلاغہ، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- قصبجی، عصام. (۱۴۱۶ هـ). اصول التقد العربی القديم، القاہرہ : منشورات جامعہ الطب.
- قیروانی، ابو اسحاق. (۱۴۰۷ هـ). زھر الآداب و ثمر الالباب، تحقیق ابراهیم بن علی الحصری، قاہرہ: طبع الزحماتیہ.
- القیروانی، ابو علی حسن ابن رشیق. (۱۳۷۵ هـ). العمده فی صناعہ الشعر و نقدہ، تحقیق عبدالحمید، محی الدین، قاہرہ: مطبعہ دارالسعاده.
- مجدی، وھبہ و الآخرون. (۱۴۰۵ هـ). معجم مصطلحات الادیبیہ فی اللغہ و الأدب، بیروت: مکتبہ لبنان.
- المرزبانی، محمد بن عمران. (۱۳۴۳ هـ). الموشح فی مأخذ العلماء علی الشعراء، تحقیق الخطیب، محب الدین، قاہرہ : مکتبہ السلفیہ.

- المصری، محمد عبدالغنی. (۱۴۰۷هـ). نظریه ابی عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، عُمان: دار مجدلاوی.
- نبیل، ابو عمی و دیگران. (۱۴۳۹هـ). الذوق النقدي والنقد الانطباعي بين النقد القديم والحديث، مجله الجامعه الاسلاميه للبحوث الانسانيه، مجلد ۲۶، عدد ۱، غزه

منابع فارسی

- ادوارد، اف ادینجر و دیگران. (۱۴۱۹هـ). چهار مقاله یونگی، ترجمه مهدی سررشته داری، تهران: انتشارات مهراندیش.
- ارسطو. (۱۳۷۹هـ). فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین کوب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- البستانی، بطرس (۱۴۳۸هـ). ادیبان عرب در عصر عباسی، ترجمه سوده مرادیان، تهران: یاردانش داد، سیما. (۱۳۸۵ش). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: انتشارات مروارید.
- عبدالجلیل، ج.م. (۱۴۱۵هـ). تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲ش). انواع ادبی و شعر فارسی، مجله رشد آموزش ادب فارسی: سال هشتم شماره ۳۲.
- موران، برنا (۱۴۳۲هـ). نظریه های ادبیات و نقد، ترجمه ناصر داوران. تهران: نگاه.
- نیکلسون، رینولد. (۱۴۲۲هـ). تاریخ ادبیات عرب، ترجمه کیواندخت کیوانی، تهران: ویستار.
- یودین، سادوسکی. (۱۴۰۳هـ). نظریه سیستمها، مسائل فلسفی و روش شناختی، ترجمه کیومرث پربانی، تهران: انتشارات تندر.

Abstract

Emotional Criterion in Literary Criticism of the First to Third Centuries a h

Behnam Shirmohammadi*
Ali Saberi**

Literary works, after being written: are placed in front of writers as well as people, and inevitably they are always judged and evaluated by them. These judgments are important as literary criticism in many ways. On the one hand, they represent the critics' perception of those literary works, and on the other hand, due to the feedback that the owners of literary works receive from those critiques, they effect the process of creating and changing the works. Since the critique and selection of literary works throughout the history of literature has been constantly done on the basis of different criteria; As a result, how and also the reason for the emergence of each of those criteria during different literary periods, expresses many facts in different historical, cultural and literary fields. Facts that have changed a lot over time. This study has tried to determine how the lyrical literature of the first centuries AH, in the absence of many literary criteria that were the result of the late emergence of literary knowledge or their incomplete structure at that time, how it was able to rely on few and personal criteria, and in particular a criterion such as the emotional criterion, to advance to the edge of literary flourishing; Also, this research wants to determine what changes this criterion has undergone during these centuries and, more importantly, what effects it has had on the literature of the mentioned centuries and finally on the literature of later periods.

Keywords: Literary criticism, Emotion, Taste, Lyrical, Literature, First centuries.

* Ph.D Student of Arabic language and literature in science and research branch azad university of Tehran (Corresponding author) shirmohammadi.behnam@gmail.com

** Associate Professor in department Arabic language and literature in azad university of Tehran center. ali_saberi@iauctb.ac.ir